



«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»

فهد العجلان | ترجمه: حمید ساجدی



«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»

در گفتگوهای فکری معاصر به این گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم بسیار استدلال می‌شود که فرمود: «تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد». این موضع‌گیری سیاسی نبوی حضور آشکاری در محتوای این گفتگوها دارد و همیشه در بحث و درگیری درباره نحوه اجرای برخی احکام شرعی مطرح می‌شود، و همگان بر استناد به آن اتفاق نظر دارند، اما در فهم آن و نحوه تطبیق آن متفاوت هستند.

جالب توجه است که در بحث اجرایی کردن هر حکم شرعی در دوران معاصر به این حدیث استدلال می‌شود تا مانعی برای اجرای حکم گردد، و کار به

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

جایی رسیده که تمامی احکام شرعی که از نظر فرهنگ غربی مذموم هستند در سایه این حدیث تفسیر شده و برای حفظ آبرو و اعتبار اسلام نباید اجرا شوند، تا آنان (غربیان) در مورد اسلام سخنانی مطرح نکنند که باعث زیر سوال رفتن دین شود.

منطق این روش استدلالی این است که این تصاویر باعث تخریب اسلام و دور کردن مردم از آن می‌شود، و در رسانه‌های غربی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و مدل معینی از تفکر اسلامی عرضه می‌کند که مردم از آن گریزان می‌شوند.

این مفهوم درستی است و انسان عاقل منکر استفاده دهشتناک رسانه‌ای از اینگونه احکام نمی‌شود، و می‌داند که چنین احکامی مانند زمینی حاصلخیز برای تخریب چهره اسلام و افترا و ایجاد نفرت از دین هستند، اما آیا می‌توان برای مراعات این شرایط رسانه‌ای و حفاظت از آبروی اسلام این احکام شرعی را متوقف کرده و استدلال به حدیث «تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد» را موجه دانست؟

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

اگر چه یقین داشتیم که توقف اجرای احکام شرعی به این روش نادرست و مخالف شریعت است، اما بخشی از این سوال مطرح شده تا مدت‌ها برایم اشکال برانگیز بود و تعداد دفعاتی که اینگونه استدلالها را مطالعه می‌کردم از حد و حصر خارج است. پیش از این جوابهای مختلفی به این اشکال داده و اشتباهات و مشکلات ناشی از این نحوه استدلال را نشان می‌دادم، بدون اینکه به بررسی و سنجیدن خود استدلال بپردازم.

چند هفته پیش به کلام علما در این زمینه بازگشته و تفسیر آنان و اختلافاتشان در فهم این فرموده نبوی و سیاق و شرایط آن را مطالعه کردم، و اینجا بود که با مطالعه اندکی از کلام علما مشکل کاملاً برطرف شده و متعجب گشتم که چگونه با وجود شفافیت مسئله تا مدت‌ها این اشکال برایم باقی مانده بود. این حادثه تاثیر عمیقی بر من گذاشت، چرا که بسیاری از اشکالات معاصر و شبهات به خاطر کوتاهی در مطالعه و شناخت سخنان و نظریات علما در آن زمینه به وجود می‌آیند، و روی گرداندن از سخنان علمای اسلام پرده‌ای در مقابل چشمان انسان به وجود می‌آورد که با جروب‌های

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

معاصرین ضخیم‌تر می‌شود. این اشکالی است که شاید هیچ کس از آن در امان نباشد و تنها در کم و زیاد بودنش متفاوت هستند.

فهم فقهی درست از این موضع گیری سیاسی نبوی می‌تواند ترازویی باشد برای سنجش همه استدلال‌های معاصر به این حدیث، و در این مقاله تلاش می‌کنم این مسئله را مطرح کرده و مرتب سازم، تا بتوانیم مرزهای معتبر و قابل قبول تطبیق این حدیث را مشخص ساخته و آن را از استدلال‌های نادرست و انحرافی به حدیث جدا سازیم.

این گفته در دو واقعه مختلف از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده است:

واقعه اول: در داستان سوره منافقون:

جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: همراه با لشکری به جنگی رفته بودیم. مردی از مهاجرین مردی از انصار را زد. مرد انصاری فریاد بر آورد: ای انصار! [به دادم برسید] و مرد مهاجر نیز فریاد زد: ای مهاجرین! رسول الله صلی

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^(۱)

الله علیه وسلم صدایشان را شنید و فرمود: «این سخنان جاهلی چیست؟! گفتند: ای پیامبر خدا! مردی از مهاجرین مردی از انصار را زده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «رهایش کنید. این [دعواها] بدبو [و آلوده و ناخوشایند] است». عبد الله بن اُبی از این موضوع با خبر شد و گفت: چنین کرده‌اند؟ قسم به خدا اگر به مدینه بازگردیم بزرگان [مدینه] فرومایگان (اشاره به مهاجرین) را بیرون خواهند راند. عمر بن خطاب رضی الله عنه به پا خواست و گفت: ای رسول خدا! اجازه بده گردن این منافق را بزنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «رهایش کن، تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد»^(۱).

واقعۀ دوم: هنگام تقسیم غنائم در غزوه حنین:

جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: مردی هنگام بازگشت از غزوه حنین در منطقه جعرانه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم آمد، در حالی که

(۱) صحیح بخاری (ج ۴۹۰۵) و صحیح مسلم (ج ۲۵۸۴).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^۱

ایشان از مقداری نقره که بلال حبشی رضی الله عنه در لباسش داشت به مردم می‌داد. آن مرد گفت: ای محمد! عادل باش! رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «وای بر تو! چه کسی عدالت می‌ورزد اگر من عادل نباشم؟! بدبخت و زیانکار هستم اگر عدالت نورزم!» در این حال عمر بن خطاب رضی الله عنه عرض کرد: ای رسول خدا! بگذار گردن این منافق را بزنم. فرمود: «پناه بر خدا از اینکه مردم بگویند من یارانم را می‌کشم»^(۲).

می‌بینیم که این گفته در مورد منافقین مطرح شده، و یکی از سیاست‌های حکیمانۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است که منافقین را رها کرده و آزار و اذیتشان را تحمل کند، تا مانع آن شود که مردم ایشان را به کشتن یارانش متهم کنند.

علت آن این بود که منافقین در میان صحابه بودند و کفر و زیر سوال بردن اسلام را علنی نمی‌ساختند، و اگر پیامبر اسلام ع آنان را می‌کشت این امر بر

(۲) صحیح مسلم (ج ۱۰۶۳)، داستان این حدیث در صحیح بخاری (ج ۳۱۳۸ و ج ۳۶۱۰) نیز بدون

ذکر این بخش آمده است.

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^۱

بسیاری از مردم مشتبه می‌شد و تصور می‌کردند که پیامبر ع یارانش و کسانی که به اسلام می‌پیوندند را می‌کشد، و ممکن بود مانع ورود آنان به اسلام شود.

ابن عطیه می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را رها کرده و از آنان چشم‌پوشی می‌کرد تا مردم نگویند یارانش را می‌کشد».^(۳)

ابن عاشور می‌گوید: «نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به این دلیل از کشتن آنان خودداری می‌کرد که مانع ایجاد شک در این موضوع شود که کسانی که به اسلام می‌گروند در امان هستند، همانگونه که به عمر رضی الله عنه فرمود: تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد، زیرا عموم مردم و کسانی که در مدینه نبودند نمی‌توانستند امور جاری مدینه را درک کنند و فتنه‌گران در این حالت می‌توانستند اقدامات صحیح را تخریب کرده و چهره نامناسبی از آن به کسانی ارائه دهند که از حقیقت آگاه نیستند. اما زمانی که تعداد مسلمانان

(۳) المحرر الوجیز (۱/۸۳).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^۴

بیشتر شد و امانتداری و وفاداری مسلمین به عهدشان مشهور گردید و از سوی دیگر حقیقت منافقین و خیانت‌های آنان به گوش همه قبال رسیده و مسلمان و کافر از آن آگاه گشتند، مصلحت بر این شد که منافقین ریشه کن شده و ذریعه تشکیک در مورد در امان بودن مسلمانان جدید برطرف گردید»^(۴)

ضمن اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم مجازات‌ها را به صرف دانستن نفاق منافقین اجرا نمی‌کرد، چرا که قاضی تنها با علم خود قضاوت نمی‌کند، بلکه بر اساس آنچه در ظاهر امر به ثبوت رسیده است به قضاوت می‌پردازد، و چون منافقان نفاق خود را پنهان کرده و حالشان بر بسیاری از مردم مخفی مانده بود کشتن آنان می‌توانست باعث ایجاد شک و شبهه برای مردم شود. ابن عبدالبر می‌گوید: «از امام مالک رحمه الله در مورد زندقه پرسیدند. گفت: آنچه منافقان در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر آن بودند که در ظاهر

(۴) التحرير والتنوير (۱۰/۲۶۷).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^۵

خود را مومن نشان داده و کفر خود را مخفی می‌ساختند، همان زندقه در دوره ماست. به ایشان گفتند: پس چرا زندیق کشته می‌شود، در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با این که منافقین را می‌شناخت آنان را نکشت؟ گفت: اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم به صرف دانستن نفاقشان و در حالی که خود را در ظاهر مومن نشان می‌دادند آنان را می‌کشت می‌توانست بهانه ای شود که مردم بگویند آنان را به خاطر کینه و دشمنی یا هر گاه بخواهد می‌کشد، و مردم از اسلام آوردن خودداری می‌کردند»^(۵)

قاضی عیاض می‌گوید: «از اینجا می‌فهمیم که حاکم یا قاضی هرگز نباید تنها بر پایه دانسته‌های خود حکم کند، و اگر چنین امری برای کسی جایز بود باید پیش از همگان برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم جایز می‌گردید، در حالی که ایشان آن را ترک کرده و از آن دوری نمود، همانگونه که در روایات آمده که وقتی پیشنهاد دادند که کسی که نفاقش آشکار شده و شقاوتش مشخص

(۵) التمهید (۱۵۴/۱۰) و شرح ابن بطلال بر صحیح بخاری (۵۷۵/۸).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^(۶)

است را بکشد، فرمود: می‌ترسم مردم بگویند محمد یارانش را می‌کشد. و دلیلی را برای این تصمیم خود ذکر کرد که آنچه گفتیم را در بر می‌گیرد»^(۶).

ابن الملقن می‌گوید: «آن بزرگوار علیه السلام فرمود: «رهایش کن! تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد». این از بزرگترین سیاست‌هاست، زیرا عبدالله بن ابی در ظاهر مسلمان است، و مردم مکلف به قضاوت بر اساس ظاهر هستند، پس اگر مجازات می‌شد از اسلام می‌گریختند»^(۷).

قاضی عبدالوهاب می‌گوید: «زیرا آن بزرگوار صلی الله علیه وسلم از کشتن منافقان خودداری کرد، با وجود اینکه از کفر آنان با خبر بود، و فرمود: «تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد»، و تنها به این خاطر آنان را نکشت که مردم آنگونه که ایشان از کفر منافقان با خبر بود از این موضوع اطلاع نداشتند، و با توجه به اینکه حاکم معصوم نیست و ممکن است ظن و گمان و اتهام متوجهش گردد، و امکان وقوع در این امر برایشان قابل تصور است، رسول

(۶) المسالك فی شرح موطأ مالک (۲۲۱/۶).

(۷) التوضیح (۴۰۸/۲۳).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^۱

خدا صلی الله علیه وسلم این در را بست تا از حکم بر اساس دانسته‌های شخصی جلوگیری کند، و ادعا نکنند که دشمن خود را [بی‌دلیل و به خاطر کینه شخصی] مجازات کرده است»^(۸)

پس مشخص شد که خودداری از کشتن منافقان به دو موضوع بر می‌گردد:

اول: رسول خدا صلی الله علیه وسلم ظاهر حال آنان و ادعای اسلامشان را مبنی قرار داده و به خاطر مکنونات قلبی آنان را مواخذه نمی‌کرد و به دانسته‌های خود در موردشان تکیه نمی‌نمود، زیرا قاضی بر اساس دانسته‌هایش حکم نمی‌کند (بلکه به شواهد و مستندات قابل اثبات می‌نگرد).

دوم: وضعیت آنان محل شک و شبهه بود و ممکن بود بسیاری از مردم سبب اصلی کشته شدنشان را متوجه نشوند و این تصور نادرست را در مورد نبی

(۸) الاشراف (۲/۹۶۱).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^۹

اکرم صلی الله علیه وسلم پیدا کنند که یارانش را بی‌دلیل می‌کشد (زیرا جرم منافقان آشکار و مشخص نبود که همه مردم از آن باخبر باشند).^(۹)

این امور در مورد کسی است که نفاق خود را مخفی می‌سازد و چیزی بروز نمی‌دهد، یا کسی که دلیل قاطعی برای مجازات کردنش وجود ندارد و این موضوع در سوره منافقون مشخص است، زیرا منافق قسم خورد و دروغ گفت، و تنها بر اساس وحی بود که دروغش مشخص گردید.

در اینجا با نگاه به حادثه تقسیم غنائم اشکالی پیش می‌آید و آن هم این است که فرد منافق در آن حادثه جملاتی بیان کرد [که مستوجب عقوبت باشد]، اما باز هم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او را به همان دلیل «تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد» رها کرد. در این مورد چه می‌توان گفت؟

گفته‌های مهمی از علما در این زمینه وجود دارد، که برخی از آنها را در پاسخ به این اشکال می‌آورم:

(۹) مجموع الفتاوی (۷/۴۲۳).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^(۱۰)

قاضی عیاض می‌گوید: «چنین مواردی اگر امروز پیش بیاید و کسی به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در نحوه حکمرانیش بهتان زده یا ایشان را به پیروی از هوا و هوس متهم کند، کفر است و باید قائل این جملات اعدام شود، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در ابتدای مسیر اسلام مردم را به خود جذب کرده و بدی‌ها را با خوبی پاسخ می‌داد، و در مقابل منافقین و بیماردلان صبور بوده و حتی بدتر از اینگونه تهمت‌ها و توهین‌ها را تحمل می‌کرد»^(۱۰)

و می‌گوید: «در این مورد اختلاف پیش آمده که آیا حکم جایز بودن خودداری از اعدام آنان و گذشتن از آنان باقی مانده یا با نزول آیه **{جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ}** [توبه: ۷۳] (با کافران و منافقان جهاد کن) نسخ شده، و این آیه احکام پیش از خود را نسخ کرده است؟ برخی گفته‌اند: گذشتن از آنان تا زمانی است که نفاق خود را آشکار نسازند، اما اگر آن را ظاهر ساختند کشته می‌شوند»^(۱۱)

(۱۰) شرح قاضی عیاض بر صحیح مسلم (۳۲۷/۷).

(۱۱) شرح قاضی عیاض بر صحیح مسلم (۵۵/۸).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^{۱۲}

ابن حجر می‌گوید: «نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در بدو امر بر آزار و اذیت مشرکین صبر کرده و می‌گذشت و عفو می‌نمود، و این گذشت و بخشش نسبت به هر کسی که در ظاهر ادعای اسلام می‌نمود حتی اگر باطنش بر خلاف آن بود ادامه داشت، و هدف از آن جذب قلوب مردم و جلوگیری از دور شدن آنان از اسلام بود، و به همین دلیل فرمود: «تا نگویند محمد یارانش را می‌کشد». اما وقتی فتح مکه واقع گردید و مشرکین وارد اسلام شدند و تعداد کافران کم شده و خوار و ضعیف گشتند، دستور به رسوا ساختن منافقین داده و آنان را به پذیرش حکم تلخ حق واداشت، به ویژه با توجه به اینکه این امر پیش از نازل شدن امر الهی بر عدم ادای نماز میت بر منافقین صورت گرفته بود»^(۱۲)

ابن تیمیه می‌گوید: «مردم به ظاهر امر خواهند نگریست و یکی از یاران ایشان را می‌بینند که به قتل رسیده است، و در نتیجه ممکن است کسی تصور کند که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم برخی یارانش را به خاطر غرض یا کینه

(۱۲) فتح الباری (۸/۳۶۶).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^{۱۳}

شخصی یا مانند آن می‌کشد، و مردم را از پیوستن به اسلام باز دارد و اگر یکی از احکام شریعت اسلام این باشد که مردم را با دادن مال و منال بسیار تشویق کند تا دین خدا تقویت گشته و نام الله متعال بلند گردد، به دست آوردن دل آنان با عفو و گذشت مهمتر و اولی‌تر است. اما زمانی که الله متعال برائت از آنان را نازل کرده و پیامبر صلی الله علیه وسلم را از نماز خواندن بر آنان و ایستادن در کنار قبرهایشان بازداشت، و به ایشان دستور داد که با کفار و منافقین بجنگد و بر آنان سخت گیرد، تمام عفو و گذشتی که در مورد منافقین اعمال می‌شد نسخ گردید، همانگونه که قانون خودداری از جنگ با کافر صلح طلب نسخ گردید، و تنها اجرای احکام و بالا بردن نام الله در تعامل با همه انسانها باقی ماند»^(۱۳)

سندی می‌گوید: «ظاهر این حدیث می‌گوید مسلمان نباید مسلمان دیگر را به صرف بر زبان آوردن این سخن که در برگیرنده این طعنه و توهین است و منجر به آزار نبی اکرم صلی الله علیه وسلم می‌شود به قتل برساند، چرا که بر

(۱۳) الصارم المسلول (۱/۲۴۳).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^{۱۴}

اساس ظاهر حدیث چنین فردی به خاطر مسلمان بودنش باید در امان باشد و اسلام ظاهری وی سبب در امان ماندنش می‌شود، اگر چه چنین سخنی بر زبان آورد، و این که بگوییم چنین سخنی مستوجب قتل است، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مراعات احساسات مردم و اینکه نگویند ایشان یارانش را می‌کشد و در نتیجه از اسلام روی گردان شوند آنان را رها می‌کرد با این حدیث مطابقت ندارد»^(۱۴)

خلاصه آنچه گذشت:

تصمیم نبوی برای خودداری از مجازات منافقینی که علناً نفاق خود را نشان دادند و فرموده «تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد» به یکی از این دو حالت برمی‌گردد:

حالت اول: اظهارات آنان از نوع کفر محض و آشکار نبود که نفاقشان را نشان دهد، بلکه نوعی طعنه و کنایه بود، و به همین دلیل مجازات آنان و اجرای

(۱۴) حاشیه سندی بر صحیح بخاری (۲۸/۳).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

حکم ممکن بود باعث شبهه و اشکال شود، زیرا بسیاری از مردم از حقیقت جرم آنان که مستوجب مجازات اعدام بود خبر نداشتند.

حالت دوم: اگر چه اظهارات آنان کفر آشکار و ثابت بود، اما از مجازاتشان خودداری گردید زیرا ممکن بود باعث شبهه و اشکال شده و مردم بگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد.

بر اساس حالت دوم این حکم منسوخ شده است، زیرا در ابتدای ظهور اسلام و ضعف مسلمانان صادر شده بود، که ممکن بود پیامدهای منفی اجرای چنین حکمی در آن شرایط بر فواید آن غلبه کند، و با توجه به اینکه چنین شرایطی از بین رفته است نیازی به خودداری از اجرای این احکام وجود ندارد. اما باید در نظر داشت که اگر ضعف و نیاز مانند صدر اسلام وجود داشته باشد، چنین حکمی (خودداری از مجازات منافقان) را می‌توان اعمال کرد.

ابن تیمیه می‌گوید: «پس هر جا منافقی دیده شود و بترسیم که اگر حد را بر او اجرا کنیم فتنه‌ای بزرگتر برپا شود، به آیه **{وَدَعُ أَذَاهُمْ}** [احزاب: ۴۸] (و

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^{۱۵}

آزارشان را واگذار) عمل می‌کنیم، همانگونه که هرگاه توان جهاد با کفار را نداشته باشیم به آیه پرهیز و صلح با آنان عمل می‌کنیم، و هرگاه قدرت و عزت داشته باشیم، مخاطب آیه **{جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ}** [توبه: ۷۳] (با کافران و منافقان بجنگ) هستیم. این توضیح نشان می‌دهد که خودداری از قتل کسانی که نفاق خود به کتاب خدا را آشکار می‌سازند در عهد رسول خدا صلی الله علیه وسلم بوده است، چرا که پس از ایشان نسخی وجود ندارد»^(۱۵)

و می‌گوید: «نتیجه اینکه مجازات در مورد یک شخص معین اجرا نشد، یا به دلیل عدم وجود دلیل محکم شرعی که همگان از آن با خبر باشند، یا به دلیل عدم امکان اجرای آن بدون اینکه برخی از مردم را از روی آوردن به اسلام منصرف کرده و باعث خارج شدن گروه دیگری از اسلام شود، و گروهی نیز جنگ و فتنه‌ای برپا کنند که فساد آن بر خودداری از کشتن منافق غلبه کند. این دو مفهوم تا امروز نیز قابل اجرا هستند، مگر در یک حالت، و آن هم این که شاید نبی اکرم صلی الله علیه وسلم می‌ترسید که کسی تصور کند ایشان

(۱۵) الصارم المسلول (۱/۳۶۲).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^{۱۶}

یارانش را به دلیل دیگری مانند دلایل و اهداف پادشاهان می‌کشد، که چنین چیزی امروز منتفی است»^(۱۶)

مرزهای قابل قبول اعمال این موضع‌گیری سیاسی نبوی:

وقتی کسی به موضع‌گیری سیاسی نبوی «تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد» در مسیر تعطیل هر حکم شرعی معاصر استناد می‌کند تا به زعم خود مانع از تخریب چهرهٔ اسلام و روی‌گردان شدن کفار شود، بی‌آنکه متوجه شود دچار یک اشتباه فاجعه‌بار شده است و آن هم این است که به مفهوم این حدیث جدا از بقیهٔ احکام شرع نگریسته و روی‌گردان شدن مردم از اسلام در مسائل مختلف را با آن واقعهٔ نبوی خاص مقایسه کرده و این استدلال را بسیار مناسب یافته است. اگر فقط همین حدیث را در اختیار داشتیم چنین استدلالی مناسب بود، اما این نوعی کوتاهی علمی است که هرگز به فکریک فقیه خطور نمی‌کند، چرا که او به همهٔ نصوص شرع می‌نگرد، و وقتی چنین

(۱۶) الصارم المسلول (۱/۳۶۲).

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

کنیم می‌بینیم که حجم بزرگی از احکام شرعی توسط اسلام حفاظت و اجرا شده، و به معترضان و دشمنان و مخالفین توجهی نشده، و امواج تخریب و افترا که پس از اجرای آن احکام به راه افتاده هیچ اهمیتی نداشته‌اند. با اختصار شدید به چند مورد اشاره می‌کنم:

۱. احکام شرعی مختلفی که شدید و قاطع هستند (مانند سنگسار، شلاق زدن و قطع دست) بدون هیچ توجهی به موضع‌گیری مردم در مقابل آنها اجرا می‌شدند.

۲. شریعت اسلام جهاد در راه خدا را مشروع دانست و به جنگیدن با کفار و به غنیمت گرفتن اموالشان، به کنیزی گرفتن زنانشان و برپایی شرع در سرزمین‌هایشان توصیه کرد، و طبیعی است کسی که با چنین موضع‌گیری اسلام روبرو شود چیزی جز نهایت دشمنی و کراهت و نفرت از مسلمانان نخواهد داشت.

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

۳. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بزرگان کفار مانند کعب بن اشرف و ابن ابن الحقیق که با ایشان جنگیده بودند را اعدام کرد و بعضی از معارضین اسلام را در روز فتح مکه مهدور الدم اعلام نمود و برخی از اسیران را کشت، که همهٔ اینها اقداماتی سنگین در نظر غیر مسلمانان به شمار می‌رود.

۴. قرآن به جهاد با منافقین و سخت‌گیری بر آنان امر کرده است: **{يَا أَيُّهَا**

النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ} [توبه: ۷۳] (ای پیامبر، با

کافران و منافقان بجنگ و با آنان به شدت رفتار کن) و الله متعال

فرمود: **{لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ**

فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ} [احزاب: ۶۰] (اگر منافقان و بیماردلان و

کسانی که در مدینه باعث اضطراب [مؤمنان] می‌گردند از کار خود

دست نکشند، تو را بر ضد ایشان می‌شورانیم و بر آنان مسلط

می‌گردانیم)، و به همین دلیل منافقان در مدینه از ترس مجازات کفر

خود را پنهان می‌کردند.

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

۵. از اینها مهمتر اصل کلی اسلام یعنی وحدانیت الله متعال و ایمان آوردن به پیامبرش و کتاب آسمانی‌اش و دیگر اصول دین باعث خشم و دشمنی کفار و کینه‌ورزی آنان نسبت به مسلمانان می‌شد، و این طرز تفکر در آخر به کنار گذاشتن اسلام منجر خواهد شد.

۶. ضمن اینکه همه فقهای اسلام بر وجوب اعدام کسی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دشنام دهد اتفاق نظر دارند، و این دقیقا همان حالتی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را نادیده گرفت، و هیچ‌کدام از فقها به این سبب توجهی نکرده‌اند.

اینها برخی از احکام شرع است که به وضوح ثابت می‌کند اعمال چنین برداشتی در همه احکام شرع بدون مرزهای مشخص و محکم اشتباهی بزرگ است، و بهانه روی‌گردان شدن کفار از دین اسلام هرگز نباید دلیلی برای تعطیل همه یا برخی از احکام شرع باشد، و اینکه کافران برخی احکام اسلام را زشت‌نمایی کنند مستلزم دفاع از این احکام و ارائه توضیحات مناسب و

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

دعوت به روش صحیح است، نه اینکه آن احکام را از روی خجالت و شرمندگی
دفن کنیم!

در نتیجه، این تفکر از دو جنبه دچار اشتباه شده است:

اول: مراعات احساسات مردم و احتمال روی گردان شدن آنان را تا حدی
گسترش داده که مد نظر شریعت نبوده است، بلکه بدون تردید شریعت در
این حد به این موضوع توجه نداشته و آن را معتبر ندانسته است.

دوم: آنچه شریعت مد نظر داشته محدود به یک حکم شرعی معین بوده که
در مورد شخصی معین اعمال نشده است، اما در این تفکر به یک اصل اساسی
تبدیل شده که برای کنار گذاشتن تمامی احکام استفاده می‌شود و آن را به
یک مورد خاص و حکم معین محدود نمی‌کند.

اگر چنین باشد و نادرستی این استدلال برایمان واضح گردد، باید پرسید پس
مرزهای معتبر فقهی برای اعمال این حدیث کجاست؟

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»

در تعیین این مرزها باید دقت داشت که مطابق با مرزها و شرایط اعمال حکم توسط نبی اکرم صلی الله علیه وسلم باشد، و وقتی به این حادثه بنگریم می‌توان مرزهای آن را چنین تعریف کرد:

۱. یک حکم شرعی بر شخصی معین یا حالتی معین اعمال گردد.
۲. در این که آن فرد مستحق اعمال مجازات باشد اشکال و ابهام وجود داشته باشد.
۳. وجود پیامدی جدی و خطرناک که سطحی از روی گردانی از اسلام را ایجاد نماید که مشابه این باور باشد که پیامبر صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد، و در نتیجه مردم را از اسلام فراری دهد.
۴. در چنین حالتی اگر حکمی شرعی در صورت اجرا به این سطح برسد می‌توان مفهوم حدیث را در مورد آن اعمال نمود.

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

در نتیجه موارد زیر شامل حکم نیست:

کسی که اساس حکم شرعی را کنار می‌گذارد، یا به پیامدهای منفی اجرای حکم چنان اهتمامی دارد که اصل اجرای حکم زیر سوال می‌رود.

و همچنین:

احکام واضحی که در آنها شبهه و ابهامی وجود ندارد، یا در حالتی که اعتراض به خود حکم است نه شبهه یا ابهامی در مورد حکم.

همچنین باید پیامد اجرای حکم جدی و مشابه آنچه در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود داشته باشد، چرا که پیامد اشاره شده در حدیث این بود که کافر تصور کند اگر به اسلام بگردد کشته خواهد شد و اینگونه پیامدها تنها در نوع معینی از احکام مانند مجازات مرتد به وجود می‌آید، و در مورد گروه معینی از مردم (یعنی کفار) مصداق دارد. این چنین پیامدی معمولاً در برپایی مجازات‌ها یا واجب ساختن فرائض و منع محرّمات به وجود نمی‌آید.

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

بر این اساس می‌توان برای مثال مجازات مرتد را در حالت‌های معینی کنار گذاشت، اگر اجرای آن پیامدی جدی مانند تصور اینکه آن فرد مظلوم کشته شود وجود داشته باشد، اما نمی‌توان با قیاس بر این مسئله مجازات قطع دست دزد را کنار گذاشت تا مردم مجازات قطع دست سارق را زیر سوال نبرند، زیرا در چنین حالتی ابهام و اشکالی در اجرای حکم وجود ندارد و اعتراض یا بدبینی به خود حکم خواهد بود نه به اجرای آن در شرایطی معین.

اینها مرزهایی هستند که با توجه به حدیث «تا مردم نگویند محمد یارانش را می‌کشد» می‌توان تعیین کرد.

لازم است تاکید کنم که بحث ما در اینجا بررسی یا بیان حکم عدم اجرای برخی مجازات‌های شرعی نیست، و تنها تلاشی است برای بررسی و فهم صحیح استدلال به یکی از علت‌های عدم اجرای برخی احکام با استناد به حدیث مذکور. اما اگر بحث عدم اجرای احکام در نفس خود مطرح شود، نیازمند گردآوری همه ادله و مباحث آن هستیم که در این مقال نمی‌گنجد، و باید با بررسی و استقرای گسترده تر همراه باشد.

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

نتایجی که از این موضع‌گیری سیاسی نبوی می‌توان گرفت:

پس از بررسی و بیان آنچه می‌توان در چارچوب مفهوم این حدیث اعمال کرد، می‌توان از این موضع‌گیری سیاسی نبوی در رده‌های مختلف نتایج و آموزه‌هایی مختلف استخراج کرد:

۱. توجه به اعتبار اسلام و تلاش برای ارائه دلایل و براهینی که محاسن و مزایای آن را به نمایش می‌گذارد، و نهایت تلاش برای از بین بردن شک و شبهه و خنثی کردن تبلیغات تخریب‌گرانه‌ای که علیه اسلام صورت می‌گیرد.

۲. مراعات سطح فهم و ادراک مخاطبین و استفاده از اسلوب مناسب برای هر موقعیت و فرد، تا ادبیات یا زمان و مکان گفتمان دینی باعث روی‌گردانی از احکام شرع نشود. از جمله مسائل مرتبط با این بحث خودداری از بیان یا صدور فتوا در مباحثی است که ممکن است باعث پیامدهای سوء و اشکالاتی شود که بر منفعت آموزش دادن آن حکم

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد»^۱

به آنان ارجحیت دارد. به همین دلیل عبد الله بن مسعود، آن صحابی فقیه رضی الله عنه می‌فرماید: «هرگز برای قومی سخنی فراتر از عقل و درک آنان نخواهی گفت، مگر اینکه برای بعضی از آنان فتنه ایجاد کند»^(۱۷)

۳. تثبیت قاعده شرعی مشهور: مجازات‌ها در صورت وجود شبهه اجرا نمی‌شوند.

۴. تلاش برای بیان حکم شرعی و توضیح مرزهای آن و مقابله با افراط و تفریط در مورد آن حکم تا در آن شبهه ایجاد نشود.

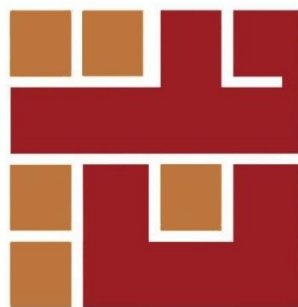
اشخاص نباید در اجرای مجازات‌های شرعی به صورت فردی اقدام کنند، مگر با وجود صلاحیت شرعی و قانونی و ضمانت قضایی، تا مجازات‌های شرعی اهداف خود را محقق ساخته و بر اساس اهداف شارع اجرا گردند، و وجود اشکالات و ایرادات در اجرای حکم شرعی موجب روی‌گردانی از شرع نشود، و

(۱۷) مقدمه صحیح مسلم.

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می‌کشد» |

حق موجود در ذات حکم با باطل موجود در اقدامات اجرایی و ابزارهای آن
مخلوط نشود.

«تا مردم نگویند محمد صلی الله علیه وسلم یارانش را می کشد»



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies